

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۲۶/۲۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳ / ۱۵ می ۲۰۲۴

استرداد مجرمین



در این شماره می‌خوانید:

عدالت مرزهای ملی ندارد.

استرداد اجباری و استرداد اخلاقی مجرمین از نگاه حقوقی

استرداد مجرمین فرایندی است که می‌تواند ضامن عدالت قضایی شود.

ملاحظات سیاسی و تاثیر آن بر جنبه حقوقی استرداد مجرمین

استرداد مجرمین و همسان نبودن قوانین حقوقی در جرایم امنیتی و سیاسی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارایی زاده، علی اصغر فریدی، سیروان منصوری

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

عدالت مرزهای ملی ندارد

درباره رد تصمیم رسوای استکهلم و استرداد مجرمان



بهنام دارایی زاده

«استرداد مجرمان» و پیشینه آن نشان داده می‌شود که این تصمیم دولت سوئد نه تنها هیچ نسبتی با مبانی حقوقی «استرداد مجرمان» ندارد بلکه در عمل جان و امنیت شمار بیشتری از شهروندان غربی و ایرانیان دوتابعیتی را به خطر خواهد انداخت.

معنا و پیشینه تاریخی استرداد مجرمان

«استرداد مجرمان» یک مفهوم کاملاً شناخته‌شده در روابط میان کشورها به شمار می‌رود که سابقه تاریخی بسیار طولانی هم دارد. در خلاصه‌ترین معنا، «استرداد مجرمان» به یک فرایند قضایی-دیپلماتیک گفته می‌شود که یک دولت به‌طور رسمی از دولت دیگری می‌خواهد تا متهم یا محکومی را بازداشت و مسترد کند. این درخواست رسمی، معمولاً در چهارچوب توافق‌نامه‌های دوجانبه یا گاهی چندجانبه مطرح می‌شود.

یافته‌های برخی پژوهشگران نشان می‌دهد کشورهای مختلف جهان دست‌کم از سال ۱۲۸۴ پیش از میلاد، از زمان مصر باستان تاکنون، سازوکارهایی برای مبادله و استرداد متهمان و مجرمان فراری داشته‌اند.

در جهان امروز هم سالانه چند هزار پرونده استرداد در دادگستری و وزارت خارجه‌های کشورهای مختلف بررسی می‌شود. تنها در ایالات متحده آمریکا، سالانه به‌طور متوسط ۷۰۰ تا ۹۰۰ پرونده رسیدگی می‌شود.

اقدام روز ۱۵ ژوئن دولت دست‌راستی سوئد برای آزادی حمید نوری با ابتدایی‌ترین تعهدات بین‌المللی و ارزش‌های حقوق بشری که این کشور مدعی آن است مغایرت دارد.

این اقدام، هیچ ربطی به مفهوم شناخته‌شده «استرداد مجرمان» ندارد و تنها بر اساس ملاحظات سیاسی-امنیتی و به‌دنبال تقویت گفتارهای ناسیونالیستی در کشورهای اروپایی قابل توضیح است.

گفتارهایی که نشان از افول هرچه بیشتر «اخلاق سیاسی» در روابط بین‌الملل دارد و مفهوم جهان‌شمول «عدالت» را به حاشیه می‌راند و صرفاً در «مرزهای ملی» محدود می‌کند.

نخست‌وزیر سوئد روز شنبه ۱۵ ژوئن، در روز آزادی حمید نوری، به صراحت اعلام کرد آزادی دو شهروند سوئدی آن قدر ارزش دارد که از تأمین عدالت برای هزاران شهروند ایرانی چشم‌پوشی شود.

دولت سوئد با تحویل حمید نوری، «مصونیت از مجازات» را عادی‌سازی کرد و با بی‌اعتنایی به مفهوم «حاکمیت قانون» به خواست‌های یک استبداد سیاه مذهبی گردن نهاد.

در این یادداشت، با معرفی مفهوم حقوقی

استرداد مجرمان و معیارهای حقوق بشری

استرداد متهمان وجود دارد که امکان «محاكمه عادلانه» نیز وجود داشته باشد.

به این معنا، تحویل متهم به دولت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی که حتی به حداقل استانداردهای یک دادرسی منصفانه، از جمله حق دسترسی به وکیل انتخابی، نیز پایبند نیست هیچ وجهت حقوقی ندارد.

علاوه بر این موارد، بسیاری از کشورهای جهان که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند و «حق حیات» را در زمره حقوق بنیادین افراد طبقه‌بندی می‌کنند استرداد مجرم یا متهم به کشوری که ممکن است با حکم اعدام مواجه شود غیرقانونی تلقی می‌شود.

در کنار تمامی این معیارها، یک معیار چهارمی نیز وجود دارد؛ «استرداد مجرمان سیاسی» ممکن نیست.

دولت‌ها با «انگیزه‌های سیاسی» نمی‌توانند به دنبال بازداشت، استرداد یا تحویل فرد یا افراد مشخصی شوند. این مسئله، ربطی به این ندارد که آیا فرد با خطر «شکنجه» و «اعدام» مواجه است یا نه؟ در این چهارچوب، صرف «انگیزه سیاسی» یا «ماهیت سیاسی جرم» کافی است که استرداد و تحویل دادن چنین فردی ممکن نباشد.

نکته دیگر این است که استرداد فرد یا مجرم به کشوری که به نقض نظام‌مند و مستمر حقوق بشر متهم است، ممکن نیست. برای مثال، کشور سوئد که حمید نوری را روز شنبه در عمان

هرچند «استرداد مجرمان» پیشینه‌ای بسیار طولانی در تاریخ روابط میان کشورها دارد و امروزه نیز بخشی از روابط و حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید اما دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های حقوق بشری جدی درباره آن وجود دارد.

در سال‌های گذشته، برخی از دولت‌های غربی تلاش کرده‌اند تا در راستای معامله با حکومت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی و آزاد کردن عواملی مانند اسدالله اسدی و حمید نوری یک پوشش ظاهری «حقوقی» ایجاد کنند و در این چارچوب به مفهوم شناخته‌شده «استرداد مجرمان» متوسل شده‌اند در حالی که معیارهای حقوق بشری مهمی در میان است.

کنوانسیون اروپایی استرداد (۱۹۵۷) و نیز **معاهده نمونه سازمان ملل متحد** درباره استرداد مجرمان (۱۹۹۰) معیارها و ملاحظات حقوق بشری روشنی را در این باره در نظر گرفته است. در ادامه به برخی از معیارهای اصلی و مشترک اشاره می‌شود.

مهم‌ترین معیار یا ملاحظه حقوق بشری که در کنوانسیون پناهندگان سازمان ملل (۱۹۵۱) نیز به آن اشاره شده این است که هیچ فردی، با هر اتهامی، نباید به کشوری تحویل داده شود که در آنجا با خطر «شکنجه» مواجه است. معیار دوم این است که تنها هنگامی امکان

تحویل مقام‌های جمهوری اسلامی داد تنها با کشورهایی به طور رسمی قرارداد «استرداد» استفاده کنند؛ معمولاً کشورهایی را انتخاب می‌کنند که با کشور خودشان روابط سیاسی-دیپلماتیک پرتنشی داشته باشد. پناهندگی ادوارد اسنودن، پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا به روسیه نمونه روشنی از این وضعیت است.

نکته دیگر این است که انتظار می‌رود رژیم‌های حقوقی-کیفری هر دو کشور، بر اساس مبانی مشترکی شکل گرفته باشد.

برای نمونه، در کشورهای آزاد و دموکراتیک، هیچ جرمی زیر عنوان «توهین به پیامبران» یا «توهین به مقدسات مذهبی» وجود ندارد.

بنابراین، افراد می‌توانند از حق آزادی بیان برای نقد یا حتی تمسخر باورهای مذهبی استفاده کنند و خیالشان راحت باشد که به کشورهای با رژیم‌های حقوقی ارتجاعی و واپسگرا مسترد نخواهند شد.

جدا از مسائل حقوقی-قضایی، واقعیت این است که کشورهایی که پیوندهای اقتصادی و دیپلماتیک محکمی دارند معمولاً در زمینه «استرداد مجرمان» نیز همکاری‌های مشترکی دارند.

برای مثال، «توافق‌نامه‌های استرداد میان کشورهای عضو شورای اروپا» تا اندازه زیادی بر پایه روابط قوی کشورهای اروپایی با هم تعریف شده است. در برابر، کشورهای که روابط سیاسی-دیپلماتیک پرتنشی دارند معمولاً با درخواست‌های حقوقی-قضایی استرداد مخالفت می‌کنند. روابط آمریکا با چین یا آمریکا با روسیه نمونه مناسبی از این وضعیت است.

بر همین اساس، افرادی که قصد دارند از

جمع‌بندی

در تمامی سال‌های گذشته، جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا از بازداشت شهروندان خارجی یا ایرانی‌های دوتابعیتی، به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر دولت‌های غربی استفاده کند. این ابزار با اهداف متفاوتی استفاده شده است: گاهی برای تامین منابع مالی، گاهی برای پیشبرد اهداف سیاسی-منطقه‌ای و گاهی نیز برای آزاد کردن عوامل رژیم که با عناوین مختلف، از جمله مشارکت در فعالیت‌های تروریستی یا دور زدن تحریم‌ها، در کشورهای گوناگون بازداشت و محاکمه شده‌اند.

در پایان بار دیگر باید تاکید کرد که این شکل از مبادله و آزاد کردن مجرمانی که به انجام مهم‌ترین جرایم بین‌المللی، مانند «جنایت علیه بشریت» محکوم شده‌اند؛ هیچ ربطی به مفهوم شناخته‌شده «استرداد مجرمان» ندارد. این اقدام، تنها نشان افول ارزش‌های حقوق بشری، بی‌اعتنای به مفهوم جهان‌شمول «عدالت» و پایمال کردن «حق دادخواهی» است.

استرداد اجباری و استرداد اخلاقی مجرمین از نگاه حقوقی



سپروان منصوری

استرداد در لغت به معنای باز پس گرفتن، در خواست بازگردانیدن، بازدهی و پس فرستادن آمده است و در اصطلاح حقوقی، به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای برگردانیدن متهم یا محکوم علیه از کشور محل سکونت به کشور محل وقوع جرم صورت می‌گیرد. استرداد مجرمان یکی از موارد مهمی است که در علم حقوق به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است و به نوعی با اجرای عدالت کیفری و حقوق بین‌الملل نیز در ارتباط است. گاهی مرتکبین جرم، برای فرار از چنگال قانون، با خروج از مرزهای کشور محل وقوع جرم و رساندن خود به کشوری دیگر، زندگی مخفیانه برای خود انتخاب می‌کنند.

در چنین مواردی، کشورها نیز برای اینکه اجازه ندهند مجرمان از مجازات در امان بمانند، تدابیری اندیشیده و قوانین و مقرراتی در کشور خود و معاهداتی به شکل دوجانبه و حتی چندجانبه با کشورهای دیگر به امضاء رسانده‌اند.

برای بررسی بیشتر موضوع "استرداد" انواع روشهای آن، شیوه اجرای آن، نقش ارتباطات سیاسی و اقتصادی بین دولتها در بحث استرداد، نقش نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری در این زمینه و معاهدات بین دولتها، مجله حقوق ما با "حسین مهراندیش" حقوقدان و وکیل دادگستری، گفتگو کرده است:

مکانیسم و شیوه‌های اجرای استرداد مجرمین بین دولت‌ها، به چه شکل است؟

در شیوه استرداد مجرمین، به طور کلی با دو شیوه «استرداد اجباری» و «استرداد اختیاری» مواجه هستیم. مورد اول، متکی به عهدنامه یا قرارداد ویژه استرداد مجرمین فی‌مابین دولت تقاضاکننده و دولت مستردکننده مجرم می‌باشد، با این توضیح که جرایم موضوع استرداد، به وضوح در این عهدنامه‌ها یا قراردادها تعریف شده و گنجانده می‌شوند. اما شیوه استرداد اختیاری، مربوط به استردادهایی است که کشورها، قرارداد یا معاهده فی‌مابین در خصوص استرداد مجرمین نداشته و بر همین اساس، استرداد مجرمین در این شیوه، به قوانین داخلی کشورها و اصول حقوقی روی خواهد آورد، بدیهی است همچنان که از عنوان این شیوه پیدا است، قبول یا رد درخواست استرداد، موکول به اراده کشور درخواست‌شونده خواهد بود.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان با موضوع مورد بحث، علیرغم گستردگی و پیچیدگی آن، در مورد تبیین موضوع در حد توان تلاش خواهیم کرد: «توافق‌نامه‌های دوجانبه» و «توافق‌نامه‌های چندجانبه» میان دولت‌ها، یکی از اشکال استرداد اجباری مجرمین می‌باشند. در توافق‌نامه‌های دوجانبه، مواردی از قبیل مجرمین مرتکب جرایم مشمول استرداد، شرایط لازم برای استرداد، چگونگی درخواست و پذیرش آن و شرایط مربوط به حقوق بشری گنجانده می‌شود. اما توافق‌نامه‌های چندجانبه، نه میان دو کشور، بلکه بین گروهی از کشورها یا مناطق مختلف منعقد می‌گردند، مانند «کنوانسیون اروپایی استرداد» یا «کنوانسیون بین‌آمریکایی در مورد استرداد». عموماً این نوع توافقات، به منظور افزایش همکاری کشورهای عضو و تبادل

اطلاعات بین این کشورها منعقد می‌شوند تا بتوانند برای مقابله با جرم بین‌المللی و تروریسم به استراژی واحدی دست یابند. رسیدن به افزایش همکاری‌ها و هماهنگی‌ها فی‌مابین کشورهای امضاءکننده قرارداد در زمینه استرداد مجرمین موضوع توافقنامه، تسهیل اطلاعات و همکاری در امور قضایی از اهداف هر دو نوع توافق نامه فوق‌الذکر می‌باشد. از نمونه‌های دیگر استرداد اجباری، انعقاد «توافق‌نامه‌های خاص» به صورت موردی میان کشورها است. این توافق‌نامه‌ها فراگیر نبوده و شامل فرد یا افراد خاص و در زمان خاصی خواهند بود. «استرداد از طریق دیپلماتیک» نیز از اشکال دیگر استرداد مجرمین است. این نوع استرداد، مستلزم درخواست از مجاری دیپلماتیک برای استرداد می‌باشد. روش مزبور، زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که طرق رسمی دیگری برای استرداد وجود نداشته باشد و علی‌رغم این که می‌تواند زمان‌بر باشد، جزء روش‌های قابل احترام در جامعه جهانی است. این نوع استرداد، نمی‌تواند در زمره استرداد های اجباری قرار گیرد، زیرا کشور درخواست‌شونده، در قبول یا رد درخواست مخیر می‌باشد. استرداد از طریق سازمان‌های منطقه‌ای: مانند استرداد مجرمین از طریق سیستم حکم دستگیری که توسط اتحادیه اروپا تاسیس گردیده و امکان استرداد مجرمین را بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا تسریع و تسهیل نموده است. یکی دیگر از شیوه‌ها، «استرداد بر اساس عمل متقابل» می‌باشد. عدم وجود معاهده‌ای رسمی، برخی کشورها را بر آن می‌دارد تا به این روش روی بیاورند. در روش یادشده، در صورتی که کشورها به توافق متقابل برسند، کشور تقاضا شونده، زمانی به تقاضای استرداد مجرم تن خواهد داد که کشور مقابل نیز تقاضای مشابه کشور مزبور را اجابت کند. این شیوه از استرداد، به دلیل متقابل بودن آن،

نمی‌تواند در ردیف استرداد‌های اجباری قرار گیرد. در برخی موارد «استرداد با رضایت» انجام می‌شود، مانند زمانی که متهم یا مجرم، به صورت داوطلبانه خود را به مقامات کشوری که در آن حضور دارد معرفی کند. استرداد به دادگاه‌های بین‌المللی: در برخی جرایم جدی بین‌المللی مانند دادگاه کیفری بین‌المللی نیز از اشکال دیگر استرداد مجرمین می‌باشد. این نوع از استرداد، می‌تواند ناشی از تعهدات کشور در برخورد با جنایات علیه بشریت باشد که مجرم در اختیار او است و یا برای کسب یا حفظ این جایگاه، بدون داشتن هر التزام قراردادی و عهدنامه‌ای، اقدام کند. شاید واژه «استرداد اخلاقی» مناسب‌ترین از جهت تنبیری که بر جای خواهد گذاشت، باشد.

روابط سیاسی و اقتصادی کشورها چگونه بر استرداد یا عدم استرداد مجرمین، تأثیر می‌گذارد؟

روابط سیاسی و اقتصادی دومقوله کاملاً متفاوت هستند. به باور من، کشورهای دارای رابطه سیاسی، ملتزم به داشتن روابط اقتصادی نیستند، اما وجود رابطه اقتصادی میان کشورها، بدون وجود رابطه سیاسی، امری غیر قابل تصور می‌باشد، چرا که داشتن رابطه اقتصادی، مستلزم اعتماد دولت‌ها به یکدیگر بوده و این، با فرض عدم حمایت سیاسی متقابل، غیر قابل تصور می‌باشد. فروپاشی سیاسی یک کشور، مرادف با از هم‌گسیختگی اقتصادی آن کشور خواهد بود. کشور ذینفع در اقتصاد آن کشور، حیات سیاسی کشور مقابل را در اولویت‌های خود قرار خواهد داد.

در مکانیسم‌هایی که برای استرداد مجرمین وجود دارد، توافق‌نامه‌های دوجانبه و توافق‌نامه‌های چندجانبه در میان دولت‌هایی که روابط سیاسی و اقتصادی قابل توجهی دارند، مفروض است. اما

زیاده‌خواهی طرف مقابل کشور ذینفع، خصوصاً در روابط اقتصادی، نمی‌تواند این کشور را به صرف استناد به مفاد توافق‌نامه، از استرداد مجرم یا مجرمین باز دارد، چرا که بروز هر اختلال و تیرگی در روابط سیاسی و اقتصادی، می‌تواند منافع کشور ذینفع را دچار تزلزل جبران‌ناپذیری نماید. بنابر آنچه گفته شد، وجود روابط سیاسی و خصوصاً روابط اقتصادی میان کشورها، پوششی برای توجیه استرداد مجرمین به انحاء مختلف خواهد بود. به عبارتی، منافع دولت‌ها، خواهد توانست حقوق افراد را به هر شکل ممکن، مورد مصالحه قرار داده و پایمال نماید.

موارد متعددی دیده شده است که پناهندگان ساکن در کشور دیگر، به عنوان مجرم به کشور خود مسترد شده‌اند، در حالیکه آنها مطابق قوانین بین‌المللی تحت حفاظت هستند، تضمین‌های کشور تقاضاکننده برای امنیت جان این افراد به چه شکل است؟

پناهنده فردی از یک ملت می‌باشد که عموماً به دلیل بی‌کفایتی دولت سرزمین خود و به جهت بی‌اعتمادی که به حاکمان سرزمینش پیدا می‌کند، امنیت خود را در قسمت‌هایی از زندگی خویش از دست داده است و برای رسیدن به نقطه‌ای امن‌تر، یا از مرزهای سرزمین خود بیرون می‌گذارد. آری، به دنبال جایی «امن‌تر» و بی‌شک، جای امنی برای او وجود نخواهد داشت، زیرا این خصوصیت، منحصر به سرزمینی است که او آن را ترک کرده است! شاید در طول اسارت در موطن خویش، آواز ناچیان بیشماری را شنیده باشد که ساز دلنشین حقوق بشر آنان، عقل از سرش ربوده باشند و تصویر تندیس آزادی، زیباترین رویای دوران خفقان او باشد. اما او نمی‌داند شاید روزی، نام «مجرم» بر او نهند و

برگرداندن او به کشورش را «استرداد مجرم» بنامند. روش‌هایی که در مورد استرداد مجرمین در بالا به آن اشاره کردم، مواردی هستند که در عرصه بین‌المللی به عنوان یک مکانیسم جهانی و قابل احترام برای صیانت از حقوق انسان‌ها طراحی شده‌اند. فرض کنید فردی، خانواده‌ای را قتل عام کرده و سپس برای فرار از مجازات قانونی، از مرزهای کشورش خارج شده است، عدالت ایجاب می‌کند او با رعایت اصول بین‌المللی، به کشورش بازگردانده شود و طبق موازین قضایی عادلانه محاکمه و مجازات شود و اساساً هیچ کشوری نباید او را تحت حمایت خویش قرار دهد.

اما نمی‌توان این رویکرد را در مورد پناهجویان و پناهندگان کشورها سرایت داد، ضمن اینکه کشورهای متعهد، در قبال قشر مزبور، تعهداتی دارند که عدم رعایت آن‌ها، موجب ورود خدشه در بین سایر کشورهای متعهد همسان و حتی کشورهای غیر متعهد می‌گردد، اما متأسفانه ضمانت اجرایی «عملی» کافی برای انجام وظایف و تعهدات و تکالیف کشورهای امضاءکننده کنوانسیون پناهندگان وجود ندارد. در مواردی، پناهجویان، طعمه سیاست‌های دولت‌های بزرگ می‌شوند که دارای منافع ویژه‌ای بوده و قربانیان خود را از میان پناهجویان و پناهندگان انتخاب می‌کنند. سرگردانی خانواده‌های پناهجویان در شهرهای مختلف دنیا که دفتر و نماینده بزرگترین مدعی حقوق بشر یعنی «سازمان ملل متحد» در آن جا قرار دارد، گواهی بر این مدعا است. انتظارات طولانی مدت این افراد و حتی اعضای خانواده‌شان بدون داشتن اجازه کار در پایین‌ترین مشاغل محل اسکان موقت خویش، و عدم دریافت حداقل حقوق لازم برای امرار معاش، درد عظیمی است که بر همین قشر تحمیل شده و مدعیان حقوق بشر، در برابر آن منفعیل بوده و سکوت پیشه کرده‌اند. بسیاری از این پناهجویان،

پیش از اینکه به درخواست‌هایشان رسیدگی شود، به عمل خواهد آمد هر چند در عمل، این قاعده از فرط سختی و بیماری جان داده‌اند و این در حالی بوده که مستندات قابل قبول پزشکی از محل

نقش نهادهای حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی برای جلوگیری از استرداد مخالفین حکومت‌های دیکتاتوری به چه شکل است؟ آنها چه امکانات و ظرفیتهایی در این زمینه دارند؟

عوامل متعددی وجود دارد که موجب پایین آمدن نقش و اعتبار نهادهای حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی برای جلوگیری از استرداد مخالفین حکومت‌های دیکتاتوری می‌شوند. یکی از مهمترین این عوامل، برتری حاکمیت دولت‌ها می‌باشد. دولت‌ها برآنند که براساس قوانین و منافع ملی کشور خویش در مورد استرداد، اتخاذ تصمیم کنند. این برتری جویی، شکلی رایج در راستای برتر شمردن قوانین داخلی به عمل می‌آید و بی توجهی حکومت‌های دیکتاتوری به استانداردهای حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی به همین بهانه، از شمول این نوشته خارج است.

دیگر این که، نهادهای حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی، بیش از هر چیز، کار نظری انجام می‌دهند و در عمل، فاقد مکانیسم اجرایی موثر هستند.

همچنین، جامعه بین‌المللی، همیشه به صورت یکپارچه، در مورد قایل شدن عنوان «نقض حقوق بشر» در مورد استرداد مجرم به حکومت دیکتاتوری اتفاق نظر ندارد؛ این ناهماهنگی می‌تواند به هر دلیلی از جمله برای حفظ منافع سیاسی، اقتصادی و یا هر منفعت دیگری باشد که دولت‌های حامی استرداد، می‌توانند داشته باشند.

گاهی نیز دولت‌ها در راستای حفظ و استمرار روابط دیپلماتیک، منافع اقتصادی یا امنیتی، استرداد مجرمین به حکومت دیکتاتوری را به انحاء مختلف

پیش از اینکه به درخواست‌هایشان رسیدگی شود، به عمل خواهد آمد هر چند در عمل، این قاعده از فرط سختی و بیماری جان داده‌اند و این در حالی بوده که مستندات قابل قبول پزشکی از محل اقامت موقت خود به نمایندگان سازمان ملل به عنوان پرچمدار مدعی حقوق بشر ارایه کرده‌اند. این وخامت اوضاع در مورد برخی از پناهجویان به قدری جان‌فرسا بوده است که ناامیدانه به محل خطر یعنی کشور خویش بازگشته‌اند تا مرگ، زندان و شکنجه، آن‌ها را دوباره در آغوش گیرد.

اما، اسف‌بارتر از تمام این‌ها، استرداد پناهجو و پناهنده به کشور خویش هست. مطابق مندرجات ماده ۱ از قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان مصوب ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱، اگر فردی به دلیل «ترس موجه» به علل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی نتواند یا به دلیل ترس از شکنجه، نخواهد به کشور محل سکونت دائمی خود برگردد، پناهنده شناخته خواهد شد؛ در این ماده «موجه بودن ترس» به عنوانی شرطی اساسی برای پذیرش ادعای پناهجو و به رسمیت شناختن پناهندگی او تلقی می‌گردد و عموماً در این قسمت هست که اشخاص رسیدگی‌کننده به پرونده‌های مربوطه، عمداً یا سهواً، پرونده‌های مطروحه را به بی‌راهه می‌کشند تا برای معافیت دولت خویش از این مسئولیت بین‌المللی، از پتانسیل مندرج در این واژه سود جویند. لیکن، در مورد کشورهای تحت حاکمیت دیکتاتوری که پناهجو مدعی ترس از جانب آن کشور شده است، قاعدتاً محلی برای تحقیق و تفحص در مورد موجه بودن ترس وجود ندارد و بالاترین مفروض، درستی ادعای پناهجو است، مگر مستندی بر خلاف آن وجود داشته و در دسترس کشور میزبان قرار گیرد و البته پس از آن، در صورت مواجه شدن با انکار پناهجو یا پناهنده، فرایند رسیدگی به اصالت سند یا اسناد مورد بحث، طبق موازین قانونی این کشور

توجیه می‌نمایند. مصلحت خود را در استرداد مخالف به کشور نتیجه این که، منافع دولت‌ها، از تصمیمات نهادهای حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی پیشی می‌گیرد. بخشی از نهادهای حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی خود نیز همانند سایر نهادها و موسسات اقتصادی، خیرخواهانه و امثال آن، تحت نظارت صاحبان ثروت و قدرت می‌باشد. به جرت میتوان گفت: بخش عمده‌ای از مصوبات بشردوستانه، نه موافق این واژه، بلکه در جهت مخالف آن مورد اقبال قرار گرفته است. صاحبان قدرت، از آن به عنوان ابزاری برای قلع و قمع بشریت بهره می‌جویند و قرن حاضر، سرشار از صحنه‌های دردناکی است که به این حقیقت تلخ، شهادت می‌دهد. تابعان یک دین خاص، برای نجات بشری که خود معنی می‌کنند، از هر خون‌ریزی‌ای ابایی نمی‌کنند. صاحبان قدرت، به نام دفاع از مردم سرزمینی، مرزهای کشور آن مردمان را در می‌نوردند و به نام نجات آن‌ها، از هر تعرض و تجاوز و کشتاری دریغ نمی‌کنند و در همین حال، مردمان کشوری در وضعیت اسف‌بارتر، برایشان اهمیتی نداشته و به شعارهای نمادین بشردوستانه اکتفاء می‌کنند! در چنین دنیایی که منافع قدرت، بر هر چیز دیگری ارجحیت دارد، نمی‌توان انتظار داشت حقوق ملت‌های ستم‌دیده، از اهمیت چندانی برخوردار باشد. کشورهایی نیز که با این نوع برخورد توسط کشور هم‌تراز خود مواجه می‌شوند منفعلانه رفتار کرده و سعی در حفظ و استمرار روابط سیاسی و اقتصادی خود دارند، در حالی که در صورت اجماع همین کشورها و گرفتن موضع مخالف، می‌تواند از نظر دیپلماسی، کشور خاطی را تا حدودی تحت فشار قرار داده و چه بسا، از استرداد مخالفین حکومت‌های دیکتاتوری به کشور خودشان ممانعت به عمل بیاورد، هر چند در نهایت، اگر دولت خاطی،

قوانین و پیمان‌های بین‌المللی در زمینه استرداد مجرمین کدامها هستند؟

به طور کلی، قوانین و پیمان‌های متعددی در زمینه استرداد مجرمین وجود دارد و به موازات گسترش روابط دولت‌ها، در حال افزایش هستند. تیرگی روابط دولت‌ها نیز، عکس این روند را رقم می‌زند و به این ترتیب، توافقاتی که پیش از این اعتبار داشته، قابلیت خود را از دست می‌دهند. «قانون معاهده استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و کشور برزیل» مصوب خرداد ماه ۱۴۰۱ شمسی، نمونه‌ای از معاهداتی است که اخیراً در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی، تصویب گردیده است. در پیمان‌های بین‌المللی، قضیه متفاوت هست و عضویت هر یک از امضاءکنندگان پیمان، به راحتی دستخوش تغییر نیست. نمونه‌هایی از این پیمان‌ها که قابل توجه می‌باشند:

کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فراملی یا «پالرمو»، «کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد برای همکاری بین‌المللی در مبارزه با فساد و استرداد افراد درگیر در فعالیت‌های فاسد»، «کنوانسیون اروپایی استرداد، تصویب‌شده توسط شورای اروپا به منظور تسهیل استرداد مجرمین بین کشورهای اروپایی»، «کنوانسیون آمریکایی در مورد استرداد، تصویب شده توسط سازمان کشورهای آمریکایی برای استرداد مجرمین بین کشورهای عضو در قاره آمریکا».

استرداد مجرمین فرایندی است که می تواند ضامن عدالت قضایی شود



علی اصغر فریدی

صلح معمولاً ترتیب استرداد این گونه افراد هم پیش‌بینی می‌شود. از دوران قرون وسطی نیز مصادیق متعددی از قراردادهای استرداد به جا مانده است که می‌توان به قرارداد سال ۱۱۷۴ بین هانری دوم پادشاه انگلستان و گیوم پادشاه اسکاتلند یا قرارداد ۱۳۰۳ بین ادوارد سوم پادشاه انگلستان و فیلیپ لوبل و مثال‌های دیگر اشاره کرد.

به هر روی، ارزش‌های مورد حمایت و اهداف بشردوستانه انتقال محکومین به حبس، موجب گشت که نخستین قرارداد چندجانبه کنوانسیون اروپایی استرداد مجرمین در ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ توسط دول عضو شورای اروپا به امضا رسید. البته بحث اعتباربخشی به احکام خارجی، در ماده ۵ کنوانسیون شورای اروپا درباره ارزش بین‌المللی احکام کیفری مصوب سال ۱۹۷۰ میلادی و اجرایی ۱۹۷۴ میلادی در لاهه مطرح و لازم‌الاجرا گردید. با این حال، نخستین کنوانسیونی که به صورت تخصصی به موضوع انتقال محکومین به حبس پرداخت، کنوانسیون استراسبورگ مصوب ۱۹۸۳ میلادی لازم‌الاجرا از ۱۹۸۵ میلادی بود. گرچه سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۸۵ معاهده‌ای نمونه در این زمینه ایجاد نمود که در آن به نحو اجمالی از شرایط و ضوابط انتقال محکومان به حبس سخن گفته شده است.

انتقال محکومین نیز که در دنیای امروزی رو به فزونی است، مراحل جهانی شدن را با توجه به آثار مثبت و حمایتی خود، با سرعت می‌پیماید. احساس نیاز به همگام‌سازی حقوق داخلی با

استرداد مجرمین فرایندی است که مستلزم تعاون و همکاری قضایی بین‌المللی بوده و اجرای موفق آن می‌تواند ضامن عدالت قضایی و جلوگیری از بی‌کیفرمانی و فرار مجرمان و متهمان احتمالی به کشورهای دور از محل وقوع جرم گردد. در دو قرن اخیر در سطح جهانی بسیاری از کشورها در حوزه استرداد مجرمین قوانین داخلی مبسوطی وضع کرده و به بسیاری از قراردادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در این عرصه پیوسته‌اند. رشد و گسترش مفهوم حقوق بشر به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به افزایش همکاری‌های بین‌المللی در مسائل جنایی شده است که مشهورترین شکل آن استرداد می‌باشد، که قرن‌ها تحت سلطه ملاحظات و نگرانی‌هایی بود که ریشه عمیقی در منافع دولت مانند حق حاکمیت، حفظ قدرت و نظم داخلی، حفظ اتحاد سیاسی خارجی و غیره داشت.

اگرچه مساله استرداد با حیات اجتماعی در دوران‌های اخیر اهمیت زیادی یافته است، اما استرداد یک پدیده جدید نیست. در روابط ایران و یونان باستان بارها اتفاق می‌افتاد که یکی از اتباع دو کشور که متهم به بزهکاری به خصوص علیه سلطنت حاکم وقت بود به کشور دیگر فرار می‌کرد و استرداد او مورد تقاضای کشور متبوعش قرار می‌گرفت و در قراردادهای

روند فراملی وقایع در سایر کشورها، نسبت به کشور ایران از پیشینه طولانی‌تری برخوردار است. برای مثال قوانین حاکم بر انتقال محکومان در کشور آمریکا (۱۹۸۲)، کانادا (۱۹۷۸)، آلمان (۱۹۸۲)، سوئیس (۱۹۸۱)، نمونه‌هایی از همسویی قوانین داخلی با این مساله مطرح جهانی است. در برخی کشورها از جمله آمریکا، تخصیص فصلی از قانون به عنوان قانون خاص انتقال محکومان پیش از لازم‌الاجرا نمودن معاهدات دوجانبه با کشور مکزیک و کانادا بوده است. این شیوه به کشورها اجازه می‌دهد تا پیش از آنکه در میان انبوه شروط مختلف و ناهماهنگ معاهدات گم شوند، شرایط مدنظر خود را به شکل منسجم در قانون مشخصی داشته باشند. چنین امری از آثار توجه به موقع به پدیده جهانی شدن حقوق کیفری در عرصه بین‌الملل است. این در حالی است که اکنون در کشور ما در صورت تصویب قانون خاص در این زمینه باید جوانب بسیاری را که پیشتر در معاهدات نسبت به آنها اعلام شده است، رعایت کند. از دیگر فراز، سیستم قانونی در کشور ایران که مبتنی بر شریعت اسلام است، که به تبع آن محدودیت و سختگیری‌های ویژه‌ای در پذیرش مسائل بین‌المللی دارد! حال آنکه این امر نباید به گونه‌ای باشد که نیازهای کشور برای ارتباطات جهانی و حمایت از اتباع خود، که به نوعی مصلحت نیز به حساب می‌آید، مورد غفلت واقع شود. وجود کنوانسیون‌های منطقه‌ای، قوانین داخلی و معاهدات دوجانبه به نسبت گسترده میان سایر کشورها، بیانگر توجه

مضاعف این دول به مساله انتقال محکومان است. با این حال، کشور ایران در زمینه انتقال محکومان از سال ۱۳۷۸ و انعقاد معاهده با کشور آذربایجان، پا به عرصه انعقاد چنین موافقتنامه‌هایی نهاد و قانون داخلی خاصی برای این مساله ایجاد نموده است. تسامح نسبت به جهانی‌شدن بسیاری از موضوعات کیفری و بی‌توجهی به نیاز کشور در جهت گسترش دامنه ارتباطات بین‌المللی، از آثار خلاء قانونی در ایران در زمینه انتقال محکومین است. همه این عوامل در کنار یکدیگر می‌توانند کشور را از همراهی با موج جهانی‌شدن حقوق کیفری باز دارند. و نباید از این حقیقت چشم‌پوشی کرد که کشور ما در عرصه بین‌الملل، ارتباطات موفق و چشمگیری که تکافوی مقتضیات این چنینی کشور را بدهد، به دست نیاورده است. تیرگی روابط سیاسی، با ضربه به منافع اتباع در بند در کشورهای دیگر، همراه است. با توجه به وجود خلاء قانونی و عدم ایجاد ارتباط بین‌المللی موثر، امکان چنین توافقاتی که نیاز به حسن‌نیت دوسویه دارد، کم‌رنگ می‌شود. بنابراین، شایسته بوده است که رژیم اسلامی در ایران با توجه به اصل جهانی‌شدن حقوق کیفری و اهمیت افزایش گسترده ارتباطات برون‌مرزی، چه به حیث تلاش برای بهبود روابط دیپلماسی و چه از منظر ایجاد قوانین مرتبط با همکاری‌های بین‌المللی و نهادهای معاضدتی - ارفاقی بین‌المللی، به تقویت جایگاه خود در سطح جهان بپردازد.

در ایران نیز تاکنون قراردادهای و موافقتنامه‌هایی

با کشورهای مختلف در خصوص استرداد منعقد شده است. در سال ۱۳۳۹ قانون استرداد وضع شد. موضوع استرداد در ارتباط با فردی است که متهم به ارتکاب جرم است یا به ارتکاب جرمی محکوم شده است. تعدادی از جرایم هم غیر قابل استرداد هستند. استرداد یک فرایند ترکیبی می‌باشد؛ نه صرفاً حقوقی است، و نه سیاسی و معمولاً توسط نهادهای قضایی آغاز شده و از طریق کانال‌های سیاسی ابلاغ می‌شود. استرداد در حقیقت نوعی همکاری حقوقی متقابل و به عنوان ابزاری برای همکاری‌های بین‌المللی، به جرایم قابل استرداد و آثار و شرایط آن می‌پردازد. استرداد مجرمین از لحاظ تعریف لغوی به چه معناست؟ از لحاظ حقوقی چگونه توصیف می‌شود؟

استرداد به حیث تعریف لغوی به معنای بازپس‌گرفتن، درخواست بازگردانیدن، بازدهی و پس‌فرستادن آمده است. استرداد مجرمین روندی است که در آن دولتی، برپایه درخواست دولتی دیگر، شخصی را برای محاکمه و مجازات به سبب جرمی که خارج از کشور انجام شده است، درخواست می‌کند. استرداد مجرمین یکی از موارد مهمی است که در علم حقوق به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است و به نوعی با اجرای عدالت کیفری و حقوق بین‌الملل نیز در ارتباط است. گاهی مرتکبین جرم برای فرار از چنگال قانون با خروج از مرزهای کشور محل وقوع جرم و رساندن خود به کشوری دیگر، زندگی مخفیانه برای خود انتخاب می‌کنند. در چنین مواردی کشورها نیز برای اینکه اجازه

ندهند مجرمان از مجازات در امان بمانند، تدابیری اندیشیده و قوانین و مقرراتی در کشور خود و معاهداتی به شکل دوجانبه و حتی چندجانبه با کشورهای دیگر تدوین نموده و به امضاء رسانده‌اند.

استرداد مجرمین در علم حقوق یک اصطلاح است. استرداد مجرمین عبارت است از پس‌گرفتن متهم یا محکوم‌علیه که پس از ارتکاب جرم و یا قبل از اجرای حکم محکومیت از قلمرو سرزمین محل وقوع جرم خارج شده است. دولتی که تقاضای استرداد می‌کند دولت تقاضا کننده و دولتی که متهم یا محکوم مزبور در آن سکونت دارد و از آن تقاضای استرداد به عمل می‌آید، دولت متقاضی‌علیه یا دولت مستردکننده نامیده می‌شود.

به عبارت ساده‌تر استرداد یعنی درخواست تحویل فردی که به هر دلیلی تحت تعقیب دادگاه‌های داخلی کشور ما است، اما در کشور دیگری به سر می‌برد. بنابراین هر چند ما می‌گوییم استرداد مجرمین، اما این استرداد یا بازپس‌گرفتن شامل متهمین هم می‌شود. در علم حقوق بین‌الملل و مجرم تفاوت است. اگر چنین فردی نیز از کشور فرار کند بر اساس همان قانون استرداد مجرمین رفتار خواهد شد.

از یک سو اصل حاکمیت دولت‌ها ایجاد می‌کند که هر دولت درباره تعقیب یا عدم تعقیب جرایمی که در قلمرو همان کشور اتفاق افتاده است تصمیم بگیرد. بدینسان این امکان وجود دارد که مجرمی که به داخل خاک کشور دیگر وارد می‌شود از مجازات اعمال خود معاف بماند. از



دیگر فراز، حتی در صورتی که کشوری که مجرم به آنجا فرار کرده است به تعقیب و مجازات جرم ارتكابی خارج از قلمرو خود بپردازد، بدون شک کشوری که مجرم به آنجا فرار کرده است از نظر تعقیب و مجازات جرم ارتكابی ارجحیت دارد. به همین جهت به دلیل آنکه محاکمه و مجازات مجرمین امکان پذیر باشد، بین دولت‌های مختلف قرارداد استرداد منعقد می‌گردد. در بحث استرداد مجرمین، مجله حقوق ما با «نیره انصاری» حقوقدان و وکیل گفتگویی انجام داده که در ذیل می‌آید.

مکانیسم اجرای استرداد مجرمین بین دولت‌ها، به چه شکل است؟

اساساً از منظر حقوق بین‌الملل، استرداد در انحصار قوه قضاییه است و دولت نمی‌تواند در این رسیدگی دخالت کند. اما گاهی دو دولت با مذاکرات و تماس‌های غیرعلنی توافق می‌کنند که متهمی را که در قلمرو یکی از دو دولت است، بدون رعایت تشریفات قانونی و قضایی و به طور نهانی به دولت دیگر تحویل دهد. در عمل این نوع استرداد امری اداری تلقی می‌شود که کشور فرستنده تحت عنوان «اخراج و راندن»، فرد را علی‌رغم میل او، به ترک سرزمین کشوری وادار می‌کند. راندن در مرز هنگامی است که مقامات اجرایی، راه ورود به کشور را به روی فردی می‌بندند و اخراج هنگامی است که حق اقامت فرد را در کشور سلب و لغو می‌کنند. این نوع استرداد نقض اصول حاکم بر استرداد قضایی و موازین حقوق بشر است، اما در حقوق بین‌الملل

برای نقض حقوق استرداد ضمانت اجرای کافی وجود ندارد؛ قانون استرداد مجرمین کشورمان نیز در این مورد ساکت است. باید توجه داشت، اصلی که معمولاً در قراردادهای استرداد ذکر و حتی بدون ذکر هم رعایت می‌شود، این است که کشور متقاضی استرداد، مجرم استرداد را تنها به خاطر جرم یا جرایم خاصی که موضوع تقاضای استرداد بوده است، محاکمه و مجازات خواهد کرد. معنا اینکه بر اساس تصمیم دیوان دادگستری اروپا، قوانین اتحادیه باید بر قوانین ملی متضاد اولویت داشته باشد. این بدان معنا است که دولت‌های ملی نمی‌توانند با اتخاذ تدابیر داخلی برخلاف آنچه در سطح اروپایی

اتحادیه اروپا را مورد خطاب قرار می‌دهد. افزون بر این، ماده ۶ معاهده اصلاح شده اتحادیه اروپا و هم در بند دوم ماده ۵۱ منشور، خود منشور را از گسترش صلاحیت‌های اتحادیه اروپا محدود می‌کند. نتیجه این امر این است که اتحادیه اروپا نمی‌تواند برای اثبات حقی که در منشور تعیین شده است، قانون وضع کند.

از دیگر سو بر پایه اصل ۷۷ قانون اساسی، نظام فقهاتی عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس اسلامی برسد. این امر در رابطه با چندین کشور مصداق دارد که آنها را ملزم به رعایت مناسبات حقوقی که جزو مصوبات آن است می‌نماید و وقتی از آن مناسبات عدول می‌کنند، می‌توان تعریف کیفر کرد. این اقدام تبعات حقوقی دارد و عملی مجرمانه و بزهکارانه است.

برای استرداد مجرمین ابتدا باید توجه اتهام یا جرم به شخص طرف شکایت و همچنین فرار متهم یا محکوم نزد قاضی رسیدگی کننده احراز شود. پس از آن قاضی با ارسال نامه‌ای به وزارت امور خارجه، درخواست استرداد و دستگیری متهم و یا مجرم فراری را می‌کند، وزارت خارجه حسب مورد، اقدامات لازم نظیر مکاتبات و مراودات را با کشور مستردکننده اعمال کرده و تقاضای استرداد اجباری یا اختیاری صورت می‌گیرد. در نهایت با همکاری و اقدامات پلیس بین‌الملل (اینترپل) شناسایی و دستگیری و انتقال متهم یا مجرم می‌بایست صورت گیرد. گرچه روند استرداد مجرمین امروزه

توافق کرده بودند، اجرا نکنند. زیرا که حقوق اساسی «بخش جدایی ناپذیر اصول کلی حقوق جامعه اروپایی است» در واقع پس از لازم الاجرا شدن معاهده لیسبون در ۲۰۰۹ منشور حقوق بنیادین دارای ارزش حقوقی مشابه معاهدات اتحادیه اروپا است. منشور مورد اشاره در معاهده نسخه اصلاح شده سند ۲۰۰۰ است که به طور رسمی توسط همان سه نهاد، یک روز پیش از امضای خود معاهده لیسبون اعلام شد. بند یک ماده ۵۱ منشور، منشور را خطاب به موسسات اتحادیه اروپا، نهادهایی که بر اساس قوانین اتحادیه اروپا تاسیس شده‌اند و در هنگام اجرای قوانین اتحادیه اروپا، کشورهای عضو

با چالش‌هایی همراه است که بدون توسل به احکام بین‌المللی و محلی نمی‌توان به انجام خودکار موضوع امیدوار بود. برخی اصول و شروط مهم در استرداد مجرمان عبارت‌اند از: الف) مجرمیت مضاعف: شخص مورد استرداد باید در کشور تقاضاکننده نیز مجرم باشد، ب) قابل استرداد بودن جرم: جرم ارتكابی باید براساس قوانین هر دو کشور باشد، پ) اصل اختصاص: استرداد مجرمان باید بر مبنای اصول قانونی و توافق‌نامه‌های میان دولت‌ها انجام شود. در مواردی که استرداد مورد قبول نگردد، دلایل عدم استرداد به طرف تقاضاکننده اطلاع داده می‌شود. اسناد مربوط به تقاضای استرداد نیز باید به درخواست ضمیمه شوند و شامل اطلاعاتی مانند نام مرجع درخواست‌کننده، متن قانونی جرم مشمول استرداد، و اطلاعات شخصی مرتبط با مجرم مورد استرداد می‌شود. به بیانی دیگر روال استرداد مجرمین در حقوق ایران اینگونه است که با کشورهای طرف قرارداد استرداد به استناد توافقنامه منعقد عمل می‌گردد، اما اگر قراردادی در این زمینه بین حکومت اسلامی و کشوری مقابل وجود نداشت یا قرارداد موجود فاقد قوانین مورد نیاز باشد، همان قانون استرداد مجرمین سال ۱۳۳۹ مبنای عملکرد ایران خواهد بود.

۱۳۰۷ برمی‌گردد که در زمینه استرداد مجرمین با دولت افغانستان تفاهم‌نامه‌ای شکل گرفت و در سال ۱۳۳۹ قانون استرداد مجرمین در ۲۶ ماده و یک تبصره به تصویب رسید. مبنای استرداد مجرمین با استنباط از ماده یک قانون استرداد مجرمین، معاهدات و عهدنامه‌های استرداد مجرمین بین دول بوده و در مرحله بعد قوانین داخلی کشورها است. در موضوع استرداد مجرمین اصل بر اراده دو کشور است، بنابراین معاهده بر قانون داخلی برتری می‌یابد، زیرا که با ایجاد عهدنامه، اراده هر دو کشور به موضوع واحد تعلق می‌گیرد و یک هدف و مقصود را اراده می‌نمایند. در مواردی که بین دولت ایران (قوه قضاییه و وزارت امور خارجه) و دولت خارجه قرارداد استرداد منعقد شده باشد، استرداد به موجب شرایط مندرج در قرارداد به عمل خواهد آمد و چنانچه قراردادی منعقد نشده یا منعقد گردیده اما حاوی تمام نکات لازم نباشد استرداد به استناد مقررات قانون استرداد مجرمین مصوب چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ به شرط معامله متقابل به عمل خواهد آمد. البته اگر بخواهیم مبنای استرداد مجرمین را بیان کنیم به ترتیب به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌دولت‌ها،
- ۲- قوانین داخلی کشورها،
- ۳- اصول حقوقی به طور کلی
- ۴- عرف بین‌المللی.

پیشینه استرداد مجرمین در ایران به چه زمانی باز می‌گردد؟ قانون استرداد مجرمین در چه سالی تصویب شد و مبنای آن چیست؟

پیشینه استرداد مجرمین در ایران به سال

شیوه‌های استرداد مجرمین بر اساس اختیارات کشورها، کدام‌ها هستند؟

استرداد مجرمین بر اساس اختیارات کشور مستردکننده به دو نوع اجباری و اختیاری

تقسیم بندی می‌شود که عبارتند از: استرداد اجباری: در این باره چنانچه بین دولت تقاضاکننده و مستردکننده عهدنامه و یا قرارداد ویژه استرداد مجرمین منعقد شده باشد و جرم ارتكابی نیز مشمول معاهده باشد، بر پایه قرارداد منعقد و جرایم پیش‌بینی شده استرداد اجباری می‌شود.

استرداد اختیاری: در این عنوان بین دو کشور هیچگونه قراردادی مستقلاً منعقد نشده و یا جرم ارتكابی از شمول معاهده خارج است و ریشه استرداد مجرمین در این حالت به قوانین داخلی کشورها یا اصول کلی حقوقی بر می‌گردد. بر پایه آنچه پیشتر بیان شد استرداد مجرمین بر مبنای اراده حاکمیت دولت هاست. بنابراین در صورتی که معاهده‌ای در میان نباشد کشور مستردکننده به میل و اراده خود می‌تواند قبول یا رد نماید.

اما پرسش این است که دولت‌های خارجی چگونه می‌توانند از دولت کنونی در ایران تقاضای استرداد مجرم را داشته باشند؟

- ۱- جرم در قلمرو دولت تقاضاکننده و به وسیله اتباع آن دولت یا اتباع دولت دیگری واقع شده باشد،
- ۲- جرم در خارج از قلمرو حاکمیت دولت تقاضاکننده، ولی از ناحیه اتباع آن دولت واقع شده باشد،
- ۳- جرم انجام‌یافته از جرایم علیه امنیت و مصالح کشور باشد، هر چند در خارج از قلمرو حاکمیت دولت تقاضاکننده و از ناحیه افراد بیگانه صورت گرفته باشد.

البته جرایمی غیرقابل استرداد هستند، از جمله:

- ۱- منع استرداد اتباع داخلی؛ براساس قانون

مجازات اسلامی، رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط اتباع ایران در هرکشوری که باشند، تابع قانون مجازات اسلامی در ایران است که مورد تایید قانون استرداد مجرمین نیز باشد؛

۲- منع استرداد مجرمین سیاسی و نظامی،

۳- منع استرداد مرتکبان جرم کم‌اهمیت؛

۴- جرایم مربوط به اختلافات و جنگ‌های داخلی،

۵- ایجاد شرط متقابل

روابط سیاسی و اقتصادی کشورها چگونه بر استرداد یا عدم استرداد مجرمین، تاثیر می‌گذارد؟

تاثیر روابط متقابل بر استرداد مجرمین در این باره می‌توان بیان داشت که روابط سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک، وجود یا عدم وجود معاهدات، همگی در قضیه استرداد مجرمین موثر است. بنابراین روابط متقابل در خصوص استرداد مجرمین از نقش غیر قابل کتمان برخوردار است، براین اساس هنگامی که متهم یا محکوم در حوزه کشور دیگری است، می‌بایستی تلاش خود را جهت مسترد نمودن محکوم به کشور ثالث که آن کشور قرارداد استرداد با ایران دارد یا بر مبنای مقررات داخلی خود در موضوع استرداد مجرمین مکلف به استرداد است از مزایای استرداد مجرمین بهره مند شود. البته موضوع یادشده مستلزم تسلط شما به قوانین کشور ثالث و یا اقامت متهم یا محکوم یا نماینده قانونی است. موارد مختلفی منجر به رد درخواست انتقال محکومان میشود. با نمونه های عینی در این مورد، آثار خلاء قانون خاص

منسجم در کشور، که بازتاب سیاست کیفری ایران در زمینه انعقاد معاهدات انتقال محکومان باشد، روشنتر می‌گردد.

در غالب کشورهای جهان استرداد در جرایم سیاسی پذیرفته نشده است. در توجیه این عمل گفته شده است که مجرمین سیاسی به علت انگیزه‌های انسانی و نوع‌دوستانه به ارتکاب جرم می‌پردازند و چون «داعی» آنها خیرخواهانه است باید اصول و مقرراتی ارفاق‌آمیز در مورد آنان رعایت شود.

یکی از موارد رد درخواست، «سیاسی بودن جرم محکوم علیه» است که تنها در ماده ۴ معاهده با کشور عراق آورده شده است. ممنوعیت استرداد مجرمین سیاسی از دیرباز در قوانین و معاهدات مختلف به منظور حمایت از مجرمین سیاسی یاد شده و عرف حقوق بین‌الملل است و دلیل آن هم حمایت از این قبیل مجرمین است که به محض دستگیری، مورد سخت‌ترین آزار و اذیت قرار می‌گیرند. در حالی که در مورد انتقال محکومان، موضوع تا حدی متفاوت به نظر می‌رسد. زیرا که حسب ظاهر قانون، محکوم سیاسی مستحق امکانات و امتیازاتی نسبت به محکومین عادی است که از آن محروم می‌شود. بدین ترتیب، ظاهراً این اقدام در مورد مجرمین سیاسی، برخلاف بحث استرداد مجرمین، حمایتی محسوب نمی‌گردد و حتی تبعیض‌آمیز نیز است. بر این اساس این محدودیت نه تنها با اصول حاکم بر انتقال محکومان متعارض و توجیه‌پذیر نیز نیست، بلکه برپایه قانون مانند ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری،

اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۶ قانون جرایم سیاسی باید دارای امتیازات جداگانه نسبت به سایر محکومان باشد.

بارها در قانونگذاری راجع به مسایل مختلف، مشاهده شده که کشور ایران با تاخیر در قانونگذاری، راه را برای تفاسیر متعدد و همچنین محدودیتهای عملی در اجراء قوانین هموار ساخته است. برای نمونه تا سال ۱۳۹۵ در خصوص «جرم سیاسی» قانون منسجمی در کشور، که به تعریف دقیق این امر بپردازد، وجود نداشت، (البته به موجب قانون کنونی هم جرم سیاسی به روشنی مورد تعریف و تبیین قرار نگرفته است، زیرا جرم سیاسی در کشورهای با نظام غیردموکراتیک و بسته مطرح و وارد قانون کیفری می‌شود و این در حالی است که فعالیت‌های سیاسی که از درون تحولات جامعه مدنی برخاسته می‌شود، در نظام‌های دموکراتیک یک نرم اجتماعی محسوب می‌گردد)، حال آنکه این جرم در موقعیت‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است که از جمله پرکاربردترین آنها، معاهدات استرداد مجرمین به عنوان یکی از اشکال همکاری قضایی است. توجه به نیاز در ایجاد قانون، به‌ویژه زمانی که موضوع آن در سطح جهان رو به گسترش است، نشان از درایت و به روز بودن یک قانون دارد. ازاینرو می‌بایستی که قانونگذار در ایران نیز در زمینه انتقال محکومان، با الگوسازی از روند کشورهای پیشرو در این موضوع، به ایجاد قانونی دقیق و راهگشا اقدام نماید. الگوبرداری از کشورهایی که از تابعان حقوق بین‌الملل

به شمار می‌روند، به معنای کپی‌برداری از آنان نیست، زیرا که بی‌شک ساختار نظام حقوقی ایران برای کسب جایگاه جهانی، نیازمندی‌ها و ضوابط خاص خود را می‌طلبد. این امر به معنای توجه قانونگذاران در ایران به مقوله‌ای است که کشورهای دموکراتیک برمبنای شرایط قانونگذاری خود، سالها پیش نسبت به آن اقدام و مسیر اقدامات پسین در این زمینه را برای خود هموارتر نموده‌اند. به بیان دیگر الگوبرداری مقصود بحث، صرفاً به لحاظ شکلی است و موضوعات ماهوی برقراری چنین قانونی باید با توجه به زیرساخت‌های حقوقی - فلسفی کشور صورت پذیرد.

ذات حکومت اسلامی در قانون اساسی امت محور، چگونه موضوع امنیتش را تدبیر می‌کند؟ هر دولتی کارا کتر خود را در قانون اساسی اش تعریف می‌کند. ذات رژیم اسلامی چیست؟ و تعریف حقوق شهروندان یعنی دولت - کشور و شهروند چیست؟ با توجه به اینکه برحسب قاعده حقوقی - سیاسی شهروند ذیل سپهر یک کشور که دارای یک جغرافیای تعیین شده است تعریف می‌شود. اما وقتی این شهروند، «امت» تلقی می‌شود وضعیت متفاوت خواهد بود. و دولت امنیت خود و عناصرش را بیرون از شهروندان تعریف می‌کند. پس، در حقوق اساسی و به تبع آن شهروند وجود ندارد. و تولید ناامنی کردن در داخل و نیز در دیگر کشورها، بخشی از قانون اساسی نظام فقهاتی است. بصورت ضمنی از دیگر فراز در قوانین اساسی و در سپهر کشورهای دموکراتیک امنیت و امر سیاسی مقید

به امر حقوقی می‌شود، اما در ساختار قانون اساسی حکومت اسلامی، حقوق شهروندی و شهروندان مقید به امنیت و سیاست می‌شود، یعنی دستگاه‌های امنیتی و سیاسی فراقضایی و فراکشوری هستند. پس این رژیم ذاتاً خود را محق می‌داند که برای تولید امنیت متوسل به هر اقدام قهریه شود. و این تعریف تروریسم دولتی بطور ضمنی تبدیل به امر حقوقی شده است. به می‌داند، حال آنکه در حقوق بین‌الملل جهت دخالت کردن در بیرون مرزها را یک امر حقوقی آنهم به موجب مقدمه قانون اساسی بین‌الملل و نظام‌های حقوقی، کشورها «شهروند محور» هستند و نه امت محور. بر این اساس دستگاه‌های سیاسی، امنیتی این رژیم، اساساً کارکرد حقوقی ندارند و مقید به امر حقوقی نیستند که بخواهیم دولت، کشور و شهروند را تعریف کنیم.

تروریسم دولتی و بین‌المللی در قانون اساسی رژیم اسلامی «حقوقی» شده است و از همین جهت، چنین نظام حقوقی، حق خود می‌داند که سپاه برون مرز داشته باشد. برای نمونه، در پرونده کیفری اسدالله اسدی در بلژیک، تکیه‌گاه و استناد نمایندگان پارلمان و وزیردادگستری این کشور، گفتار وزیر اطلاعات حکومت اسلامی بود و نه نهاده قضایی آن. معنا اینکه ما با نظامی روبرو هستیم که «امرحقوقی» بر پیشانی قانون اساسی‌اش نیست.

در حقیقت کمیسیون امنیتی پارلمان اروپا و دیگر کشورهای اروپایی باید بدانند با انعقاد

قرارداد استرداد مجرمین (چون پرونده یاد شده) که یکسو آن پادشاه بلژیک و دیگر سو وزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی برای مسترد نمودن یک تروریست باشد، موجب: -۱- به رسمیت شناختن تروریسم دولتی - بین‌المللی می‌شود،

۲- نوعی موضوعیت و وجاهت دادن به نظام اسلامی است که به شهروندان دوتابعیتی تحت عنوان یک سوژه و ابزار نگاه کند که با ایجاد تهدید تولید: ثروت، بسیج منابع و معامله برای سوداگری می‌کند،

۳- استرداد را نظام‌مند و ساختارمند می‌کند. این امر در رابطه با چندین کشور مصداق دارد که آنها را ملزم به رعایت مناسبات حقوقی که جزو مصوبات آن است می‌نماید و وقتی از آن مناسبات عدول می‌کنند، می‌توان تعریف «کیفر» کرد. این اقدام تبعات حقوقی دارد و عملی مجرمانه و بزهکارانه است. از این پیش، هر نوع استرداد که استرداد حقوقی نیست. مجرمی که باید بابت فعل مجرمانه‌اش بر اساس صلاحیت سرزمینی و صلاحیت ذاتی و محلی در یک نظام حقوقی شفاف مانند بلژیک مورد محاکمه قرار گرفت، چرا باید تحویل نظام حقوقی داده شود که اساسا این فرد یا افرادی از این دست را مجرم نمی‌داند بلکه آنها را قهرمان می‌شمارد.

از این پیش، نخستین قرارداد چندجانبه، کنوانسیون اروپایی استرداد مجرمین است که در ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ توسط دول عضو شورای اروپا به امضاء رسیده است. از یک سو، دولتها با انعقاد چنین قراردادهایی، تروریسم دولتی را

در سطح بین الملل توسعه می‌دهند و از منظری دیگر، حقوق دانان بایستی به این امر امنیتی، سیاسی و حقوقی و حقوق اساسی در قانون اساسی حکومت اسلامی نگاه سیستماتیک داشته باشند.

در این باره نمونه‌ای دیگر چون پرونده محمدرضا خاوری یا همان متهم پرونده فساد سه هزار میلیاردی است که در کانادا سکونت دارد. در این خصوص بیان چند نکته ضروری است: نخست اینکه وی هم ایرانی است و هم کانادایی، یعنی دوتابعیتی است. در قانون استرداد نیز قاعده‌ای کلی وجود دارد مبنی بر اینکه دولت‌ها تبعه خود را تحویل نمی‌دهند. یعنی اگر یک ایرانی در کشور دیگری مرتکب جرمی شود و به ایران فرار کند دولت ایران هرگز او را تحویل نمی‌دهد. این به معنای فرار از مجازات نیست بلکه از دولت مورد نظر می‌خواهد که دلایل و مدارک لازم مبنی بر مجرم بودن فرد را به ایران بدهد تا او را در دادگاه‌های کشور محاکمه و مجازات کند. اکنون در خصوص چگونگی تأثیرگذاری روابط سیاسی و اقتصادی دولتها بر استرداد مجرمین دو احتمال قابل بررسی است: نخست اینکه بگوییم وی تبعه ایران است و از کشور کانادا بخواهیم او را به ایران تحویل دهیم. که براساس همان اصل عمل متقابل اگر رابطه خوب باشد می‌شود این کار را انجام داد. فرضیه دوم این است که تابعیت ایرانی‌اش را نادیده بگیریم و با ارسال مدارک و مستندات ارتکاب جرم از کشور کانادا بخواهیم او را در دادگاه‌های همانجا محاکمه کنند. هر چند که از نظر عرفی نمی‌توان آنها را مجبور به این کار کرد. اما واقعیت این است که

فرضیه دوم با قوانین ما همخوانی ندارد. زیرا که در ماده ۹۸۹ قانون مدنی ایران آمده است: هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی پس از سال ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تابعیت خارجی او به رسمیت شناخته نشده و ایرانی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر ایرانی، ایرانی است. در مورد خاوری‌ها نیز هر چند ما نمی‌توانیم تابعیت او را باطل کنیم، اما آن را به رسمیت نمی‌شناسیم. پس در نتیجه حالا که مرتکب جرم شده باید درخواست استرداد او را بدهیم.

پایان سخن:

درست است که تمرکز اصلی رژیم اسلامی در ایران در بحث انتقال محکومین به حبس، انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه با کشورهای دیگر است و تاکنون مقنن نیازی به تصویب قانونی خاص ندیده است، اما این موافقتنامه‌ها جدای از فقدان جامعیت و مانعیت، محدودند و تنها با کشورهای اندکی منعقد شده و نیاز به توجه مضاعف دارند. در این میان، یکسان‌سازی شرایط و محدودیت‌ها در موافقتنامه‌ها می‌تواند به انسجام شرایط و ضوابط معاهدات در جهت یکنواخت‌سازی آنها کمک کند. آنچه در این خصوص کمک کننده و مفید است، وجود قانونی خاص در این زمینه می‌باشد که می‌تواند به عنوان الگویی ویژه در موارد شبهه یا سکوت این موافقتنامه‌ها، از آنها ابهام زدایی و رفع اجمال کرده و حمایت دقیقتر و کامل‌تری را از محکومین به حبس به عمل آورد. هرچند در حال حاضر هم که قانونی در این زمینه به

تصویب نرسیده، انتقال محکومین به حبس از مجرای همین موافقتنامه‌ها انجام میشود، اما با توجه به آنچه پیشتر گفته شد، وجود قانون، مفید و راهگشا است، و نیز می‌تواند سیاست جنایی خاص در ایران را در این خصوص به دولتهایی که قصد انعقاد موافقتنامه با ایران را دارند، انعکاس داده و به روند تصویب این موافقتنامه‌ها کمک کند. افزون بر آنکه در مورد روندهای شکلی و جزئیات احکام روند انتقال یا تعریف موجود در موافقتنامه‌ها نیز موثر خواهد بود. حتی در موارد سکوت، اجمال یا ابهام موافقتنامه‌ها میتواند نقش یک مفسر رسمی را ایفا کند. براین اساس پیشنهاد می‌شود قانون خاصی در این زمینه شبیه قانون استرداد مجرمین تصویب شود و ضمن بیان اصول و قواعد کلی، انتقال ضرورت‌سنجی تصویب قانون انتقال محکومین به حبس، سیاست جنایی ایران در خصوص انتقال محکومین به حبس در این کشورها نظیر کشورهای اروپایی در زمینه انتقال محکومین به حبس قانون خاصی ندارند، اما این کشورها به جای آن، کنوانسیون شورای اروپا در خصوص انتقال محکومین به حبس مشهور به کنوانسیون استراسبورگ (۱۹۸۳) را دارند که خلاء عدم وجود قانون را پوشش میدهد. براین اساس کشور ما هم بی‌نیاز از چنین قانونی نیست و می‌تواند همانند برخی کشورهایی نظیر کانادا و آلمان که در این زمینه هم قانون خاص دارند و هم موافقتنامه‌های دوجانبه با دیگر کشورها منعقد می‌کنند، عمل کند.

سیروان منصوری

مقدمه: استرداد مجرمین به معنای مجموعه اقداماتی است که برای بازگرداندن بزهکار، از کشور محل سکونت به کشور محل وقوع جرم صورت می‌گیرد. نظر به سهل و آسان شدن نقل و انتقالات و مسافرت‌های بین کشورها، ممکن است مجرمین یا متهمین برای فرار از مجازات به خارج از کشور متواری شوند. لازمه جلوگیری از فرار مجرمین از مجازات، همکاری و معاضدت دولت‌ها و کشورهای مختلف جهان می‌باشد و این همکاری در راستای استرداد مجرمین باعث می‌شود که هیچ کشوری مامن مجرمین متواری نباشد و مجرمین در هیچ نقطه‌ای از جهان احساس امنیت نکنند.

به طور عملی، بحث استرداد مجرمین از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بین کشورهای مختلف رواج پیدا کرده و تا به امروز باقی مانده است. نکته حایز اهمیت آن است که بحث استرداد مجرمین میان کشورها به صورت عمل متقابل است و معمولاً به صورت معاهدات دو طرفه صورت می‌گیرد و امر سیاسی و قضایی می‌باشد که کشورها با هم، پیمان معاضدت قضایی امضا می‌کنند. بحث استرداد مجرمین یک استثناء هم دارد که اکثر کشورها در معاهدات منعقد فی‌مابین با دیگر کشورها و نیز در قوانین داخلی مرتبط با استرداد مجرمین آن را رعایت می‌کنند و آن عدم امکان استرداد مجرمین سیاسی و نظامی است. مجله حقوق ما در این باره با خسرو شاهین، حقوق‌دان، گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

فرآیند استرداد مجرمین، مستلزم همکاری قضایی بین کشورها است. نظر به متواری شدن برخی متهمان و مجرمان از چنگال قانون و فرار به کشورهای دیگر، برای اینکه از مجازات در کشوری که در آن جرم مرتکب شده‌اند، در امان بمانند. کشورها جهت جلوگیری از این امر و برقراری عدالت قضایی، اقدام به وضع قوانین داخلی و نیز انعقاد معاهدات با کشورهای دیگر نموده‌اند. برخی کشورها با اینکه با هم معاهدات راجع به استرداد مجرمین امضاء نموده‌اند، اما به دلیل روابط تیره سیاسی که با هم دارند، عملاً تعهدات خود را نسبت به استرداد مجرمین انجام نمی‌دهند و ضمانت اجرایی ندارد و اجرای آن اختیاری می‌باشد. می‌توان گفت اجرای فرآیند استرداد مجرمین، مستلزم همکاری قضایی بین کشورها می‌باشد و معمولاً این عمل به صورت متقابل صورت می‌گیرد، یعنی در صورتی یک دولت، مجرمان کشورها و نیز در قوانین داخلی مرتبط با استرداد مجرمین آن را رعایت می‌کنند و آن عدم امکان نیز متقابلاً چنین اقداماتی را انجام دهند و روابط

ملاحظات سیاسی و تاثیر آن بر جنبه حقوقی استرداد مجرمین



دوستانه یا خصمانه بین دو کشور، مهمترین تاثیر را بر استرداد مجرمین خواهد داشت. همچنین در مواردی که جرم در نواحی مرزی (سرحدی) و در این مورد قوه قضاییه هیچگونه دخالت و به وقوع می‌پیوندد و متهمین به کشورهای همسایه پناهنده می‌شوند، طبق معاهدات و موافقت‌نامه‌های مرزی، می‌توان تقاضای استرداد مجرمین را نمود و این همکاری بین کشورهای که با هم مرز مشترک دارند، صورت می‌گیرد. لازم به ذکر است که پلیس بین‌الملل (اینترپل) که مقر آن در پاریس است، به کشورها در زمینه استرداد مجرمین کمک می‌کند. اگر دولت‌ها طبق معاهدات، توافقاتی در زمینه استرداد مجرمین داشته باشند، طبق توافق روند استرداد مجرمین را اجرایی می‌کنند و اگر نداشته باشند، طبق قوانین داخلی خود یا عرف بین‌الملل عمل می‌کنند.

ب: روش قضایی

در این شیوه، بررسی تقاضای استرداد و تشخیص وجود یا عدم وجود شرایط لازم با مقامات قضایی است. در این روش به شخص موردتقاضا اجازه داده می‌شود که با آماده کردن دلایل و مدارک لازم، از خود دفاع کند و حتی می‌تواند وکیل دادگستری جهت دفاع خود اختیار کند و در جلسه رسیدگی، وکیل به همراه داشته باشد. و شخص موردتقاضا می‌تواند اثبات کند که شرایط استرداد وجود ندارد و ممکن است دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده، رای به عدم استرداد شخص دهد، لذا این روش از جنبه حقوق‌بشری و حفظ حقوق متهم، بهترین شیوه و روش است. اما عیب آن، طولانی شدن اجرای استرداد به دلیل طی کردن کامل مراحل رسیدگی در محاکم کشور متقاضیان است.

شیوه‌های استرداد مجرمین بر اساس اختیارات کشورها کدام‌ها هستند؟

استرداد مجرمین در کشورها معمولاً به یکی از این سه روش یا طریق صورت می‌گیرد:

الف) شیوه اداری-سیاسی

ب) شیوه قضایی

پ) شیوه نیمه اداری-نیمه قضایی

الف: روش اداری-سیاسی

در این روش، رسیدگی به تقاضاها و تشخیص

پ: روش نیمه قضایی - نیمه اداری

در این روش، با هدف جمع‌آوری محاسن هر دو

روش و حذف معایب آنان، در اکثر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از عوامل برتری این شیوه بر شیوه‌های دیگر این است که در این روش هم ملاحظات سیاسی رعایت می‌شود و هم برای تضمین آزادی‌ها و حقوق متهم، تشریفات قضایی در نظر گرفته می‌شود.

روابط سیاسی و اقتصادی کشورها چگونه بر استرداد یا عدم استرداد مجرمین تاثیر می‌گذارد؟

پروسه قانونی داخلی استرداد مجرمین در کشور تقاضا دهنده استرداد به چه شکل است؟ در کشور میزبان مجرم به چه شکل است؟

معمولاً کشورها با هم معاهدات دو یا چندجانبه در زمینه استرداد مجرمین امضاء می‌کنند و قوانین داخلی هم در این زمینه وضع می‌کنند. ولی موضوعی که مهم‌ترین تاثیر در استرداد یا عدم استرداد مجرم دارد، موضوع معامله متقابل می‌باشد یعنی کشورها در صورتی اقدام به استرداد مجرمین می‌کنند که کشور مقابل نیز در بحث استرداد مجرم همکاری لازم را داشته باشد و متقابلاً مجرمین مورد تقاضا را استرداد نماید. موضوعی که می‌بایست به آن توجه کرد، این است که هرچند کشورها ممکن است معاهداتی هم در زمینه استرداد مجرمین با هم امضاء نمایند، اما این روابط سیاسی و اقتصادی حاکم میان دو کشور است که بیشترین تاثیر در این زمینه دارد و ممکن است دو کشور هرچند با هم معاهداتی در زمینه استرداد مجرمین امضاء کرده باشند، اما به دلیل روابط تیره سیاسی، از استرداد مجرمین خودداری کنند و مفاد معاهدات را اجرا نکنند. مساله «استرداد مجرمین» از مسایل مهم است که تنها بعد حقوقی ندارد، بلکه دارای جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم می‌باشد که چه بسا، اهمیت این ابعاد، کم‌تر از بعد حقوقی آن نباشد. بنابراین، گاهی به دلیل ملاحظات سیاسی، جنبه حقوقی مساله تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و «چاقوی حقوق» کند می‌گردد.

الف: روش اداری-سیاسی

در این روش، رسیدگی به تقاضاها و تشخیص



در کشور میزبان متهم، هم اگر از روش نیمه‌اداری و نیمه‌قضایی پیروی کند که در حال حاضر اکثر کشورها از این روش استفاده می‌کنند، وزارت خارجه مراتب را به قوه قضاییه ارسال می‌کند و قوه قضاییه مدارک کشور متقاضی را بررسی می‌کند و در صورتی که حکم به استرداد دهد، مراتب را به وزارت خارجه اعلام می‌کند و از طریق دادستان، متهم را جلب و تحویل می‌دهد. در اکثر کشورها که عضو اینترپل هستند، مراحل استرداد و انتقال مجرمین از طریق پلیس بین‌الملل (اینترپل) صورت می‌گیرد.

نقش تابعیت و شهروندی مجرمین در بحث استرداد به چه شکل است؟ مفهوم نیابت قضایی در این زمینه چیست؟

تابعیت و شهروندی یک کشور نقش مهمی در استرداد مجرمین دارد، به طور مثال در ماده ۳ قانون استرداد مجرمین ایران مصوبه ۱۳۳۹، به صراحت بیان شده است که ایران تنها اشخاص غیرایرانی را بنا به درخواست کشور خارجه، در صورت وجود شرایط تسلیم می‌کند. همچنین در ماده ۸ قانون اخیرالذکر نیز به صراحت بیان داشته است که هرگاه شخص مورد تقاضا ایرانی باشد، استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد. همچنین راجع به تابعیت، هر کشوری می‌تواند به جرایم ارتكابی توسط اتباع خود که خارج از سرزمین خود به وقوع پیوسته است، رسیدگی

کند. مبنای این اصل، علاقه تابعیت بین مرتکب و دولت مطبوع هست که شخص را ملزم می‌سازد همواره قوانین جزایی دولت مطبوع خود را حتی در خارج از کشور محترم شمارد. در رابطه با موضوع نیابت قضایی، باید بیان داشت نظر به اینکه سیستم قضایی هر کشور صرفاً در درون مرزهای خود صلاحیت رسیدگی دارد و در خارج از حوزه قضایی خود صلاحیتی ندارد در برخی از موارد بدون اینکه نیاز به استرداد مجرم

قوانین و معاهده‌های بین‌المللی در بحث استرداد، کدام‌ها هستند؟

قوانین و معاهدات در بحث استرداد مجرمین به طور معمول دو دسته هستند: یک) قوانین داخلی کشورها، دو) معاهدات دوجانبه یا چند جانبه بین کشورها، قوانین داخلی معمولاً به صورت یک قانون خاص یا موادی از قوانین جزایی هر کشوری می‌آید؛ به طور مثال کشور ایران در سال ۱۳۳۹ قانونی به نام قانون استرداد مجرمین مصوب کرد که در این قانون در مواردی که معاهده‌ای با کشور دیگر در زمینه استرداد مجرمین وجود نداشته باشد، یا معاهده منعقد، همه جنبه‌ها در مورد استرداد مجرم را مشخص نکرده باشد، لازم‌الرعايه است. در مورد معاهدات هم که به صورت دوجانبه یا چندجانبه هستند، در زمینه استرداد طبق مفاد معاهدات عمل می‌شود و هر کشوری ممکن است با کشورهای مختلف معاهدات در زمینه استرداد مجرمین امضاء کند. در زمینه استرداد مجرمین و پلیس جنایی نیز، کنگره‌هایی زیادی از سال ۱۹۱۴ میلادی تشکیل شد، که منجر به تشکیل سازمان بین‌المللی پلیس جنایی (اینترپل) شده است که مقر آن اکنون در پاریس است و بیش از ۱۶۰ کشور عضو آن می‌باشند.

باشد، ممکن است یک سری معاهدت‌های قضایی لازم باشد که باید با یک کشور خارجه انجام شود. مثلاً شخص در ایران مرتکب جرم سرقت شده است و مدعی باشد که در روز سرقت، وی در کشور نروژ بوده و آن روز در هتل اقامت داشته است، مقامات قضایی ایران می‌تواند با اعطای نیابت قضایی به کشور نروژ، صحت و سقم اظهارات متهم را بررسی و انجام تحقیقات قضایی را درخواست کنند.

استرداد مجرمین و همسان نبودن قوانین حقوقی در جرایم امنیتی و سیاسی



علی‌اصغر فریدی

موانعی به وجود می‌آورد. برخی از این موانع، ملاحظات قانونی و برخی دیگر ناشی از تشریفات استرداد و برخی جنبه حقوق بشری دارند. مجله حقوق ما، درباره موضوع استرداد مجرمین، انواع و اشکال آن، مواد قانونی، معاهدات بین‌المللی و منافع متقابل کشورها در این باب، با «طناز کلاهیچیان» حقوقدان و وکیل دادگستری گفتگویی انجام داده است که در ادامه می‌آید:

پروسه قانونی داخلی استرداد مجرمین در کشور تقاضاکننده استرداد به چه شکل است؟ در کشور میزبان مجرم به چه شکل است؟

در ابتدا می‌بایست تعریف حقوقی و دقیقی از عبارت «استرداد مجرمین» ارائه داد تا بر اساس آن بتوان قوانین حاکم بر آن را به درستی تعریف نمود. در اصطلاح حقوقی عبارت استرداد مجرمین به معنای بازگرداندن بزهکاری است که پس از ارتکاب جرم در کشوری به کشور دیگر متواری شده و کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع فرد خاطی، خواهان بازگرداندن او می‌باشد. که در این بین می‌تواند کشور محل وقوع جرم، کشور متبوع خود فرد باشد.

کلیه اقدامات در این پروسه توسط سیستم قضایی و با همکاری وزارت امور خارجه صورت می‌پذیرد. اما نکته حایز اهمیت در این مسیر وجود معاهدات و قراردادهای فی‌مابین کشورها با عنوان معاهدات دو یا چندجانبه استرداد مجرمین است. بدین معنا که با وجود معاهدات و قراردادهای، می‌توان مجرمین را مسترد و به کشور متبوع خود بازگرداند و چنانچه این معاهده فی‌مابین منعقد شده باشد،

یکی از مبانی حقوقی در عرصه بین‌الملل که همواره با چالش بسیار زیادی مواجه است، مبحث استرداد مجرمین است. کشورهای جهان به این باور رسیدند که برای حفظ حقوق اتباع خود که وارد کشوری دیگر می‌گردند، نیازمند تدوین و تصویب قوانین منحصر می‌باشند. معاهداتی که میان کشورها (دوجانبه یا چندجانبه) منعقد می‌گردد گویای همین درک نسبت به حفظ حقوق تبعه است.

اصل عدم تسلیم تبعه یا اصل عدم استرداد در جرایم سیاسی، چهارچوب و محدوده‌ای هستند که دست دولت‌هایی که گاه مساله استرداد را در جهت امیال صرف سیاسی خویش استفاده می‌کنند، بسته است و همچنین اصولی مانند: اصل تقابل اعمال مجرمانه یا اصل تخصیص، در جهت حفظ و صیانت از حقوق و آزادی‌های مشروع اشخاص و نشأت‌گرفته از مبانی حقوق بشری در مقابل دولت‌ها، حالت لازم‌الاجراء یافته‌اند.

تعهد به استرداد یا محاکمه مجرمین و متهمین از سوی دولت‌های متعاقد، از موضوعات تاثیرگذار بر معاضدت قضایی دولت‌ها هستند. قوانین داخلی و معاهدات استرداد، مهم‌ترین منابع استرداد هستند که در صورت بروز تعارض بین این دو، با توجه به اصل تقدم حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی، قراردادهای بین‌المللی، مقدم بر قانون داخلی محسوب می‌شوند.

به هر صورت، حجم بالای معاهدات بین دولت‌ها در زمینه استرداد، نشان از قابلیت آمرانه شدن این تعهد دارد، اما علیرغم لزوم شمول قاعده استرداد، استثنایایی نیز وجود دارد که در اجرای استرداد

بحث استرداد نیز به خودی خود منتفی می‌گردد. در این میان جنبه‌های مختلفی از بحث استرداد مجرمین را باید در نظر گرفت، از جمله آنکه فردی بدون داشتن تابعیت کشوری، مرتکب جرمی در آن کشور می‌گردد که در این حالت با توجه به اینکه متهم در کشور محل وقوع جرم بازداشت شده است. در این حالت دو فرض را می‌بایست محتمل دانست. فرض اول آنکه کشور محل وقوع جرم طبق قوانین داخلی خود مجاز به محاکمه فرد است که در این حالت پروسه رسیدگی قضایی را انجام داده و مجازات مندرج در قوانین خود را به اجرا می‌گذارد. اما فرض دیگر آنکه متهم از کشور محل وقوع جرم پس از فعل یا ترک فعل مجرمانه می‌گریزد که در این حالت کشور دوم یا پذیرنده با توجه به پروسه قانونی و قضایی و همچنین وجود معاهده دوجانبه استرداد، متهم را به کشور متبوع و یا محل وقوع جرم مسترد می‌نماید تا اصول دادرسی در مورد او اجرا گردد. در این میان نمی‌توان نقش سفارتخانه‌ها و وزارت امور خارجه هر کشور را نادیده گرفت، چرا که در میان پروسه قضایی رسیدگی به فعل یا ترک فعل مجرمانه، سیستم سیاسی و اداری کشور متبوع متهم به کمک می‌آید تا فرد خاطی را به کشور خود بازگرداند.

هرچند در این میان ناگزیر به تفکیک میان جرایم هستیم، بدین معنا که برخی جرایم از نظر کشورها بدان درجه از اهمیت برخوردار است که کشور متبوع فرد خاطی، تمامی تلاش‌ها و رایزنی‌ها را برای بازگرداندن فرد به کشور متبوع مهیا می‌نماید، اما گاه این استرداد بی‌نتیجه می‌ماند و گاهی همین امر سبب تنش میان کشورها یا

نقش نهادهای بین‌المللی مثل پلیس بین‌الملل در این زمینه به چه صورت است؟ مکانیسم کار این سازمان در بحث استرداد به چه شکل است؟

اینترپل نام اختصاری سازمان پلیس جنایی بین‌المللی است که در سال ۱۹۲۳ در وین پایتخت اتریش تاسیس شد و یکی از مهم‌ترین ماموریت‌های این نهاد، استرداد مجرمان است.

پایگاه‌های اطلاعاتی این سازمان به گونه‌ای است که پلیس کشورهای عضو می‌توانند علاوه بر دسترسی سریع و آسان، اطلاعات مربوط به جرایم و مجرمان، سطح عملیات پلیس و اطلاعات کلی که جنبه آموزشی دارند را به صورت آنلاین و ۲۴ ساعته مبادله کنند.

هرچند مردم عادی نمی‌توانند به پلیس بین‌المللی مراجعه نمایند و تمام پرونده‌های مربوطه و تشکیل‌شده از طریق قوه قضاییه به پلیس اینترپل ارسال می‌شود، بدین معنی که پس از صدور حکم یا قرار بازداشت، مقامات قضایی تشخیص می‌دهند که فرد از کشور خارج شده و نیاز است که تعقیب بین‌المللی وی انجام گیرد. در این حالت اقدام به درخواست صدور اعلان قرمز به پلیس اینترپل می‌نماید. در این میان ضروریست که کشور محل حضور فرد مورد نظر، وی را تنها به صورت موقت بازداشت و در اختیار دادگاه قرار دهد. در این مرحله دادگاه کشور مربوطه با پلیس کشور درخواست‌کننده اعلان قرمز مکاتبه نموده و مدارک، مستندات و دلایل این درخواست را از پلیس کشور محل وقوع جرم مطالبه می‌نماید. پس از ارسال مدارک، قاضی آن کشور اسناد را بررسی و مقایسه می‌نماید و در صورت تشخیص قاضی مبنی بر لزوم بازگرداندن متهم یا مجرم به کشور محل وقوع جرم، به پلیس کشوری که متهم به آنجا گریخته است دستور می‌دهد تا متهم را به پلیس کشور محل وقوع جرم تحویل دهد.

نقش تابعیت و شهروندی مجرمین در بحث استرداد به چه شکل است؟ آیا شهروندان را نیز میتوان مسترد کرد یا این مورد فقط شامل افراد غیرتابعه میشود؟

آنچه در بحث استرداد مجرمین حایز اهمیت است، تابعیت مجرمین است. کشور محل وقوع جرم، خود را محق به انجام پروسه قضایی و محاکمه می‌داند با این تعبیر که جرم در آن کشور واقع شده است و اذهان عمومی آن کشور یا جامعه را جریحه‌دار نموده است. از سوی دیگر کشور متبوع، یعنی کشوری که فرد خاطی تابعیت آن را دارد نیز با توجه به موضوع تابعیت فرد، خود را مستحق رسیدگی به تعیین مجازات می‌داند. شاید ابتدا می‌بایست تابعیت را در معنای اخص حقوق بین‌الملل و حقوق عمومی تعریف نمود و آن چیزی جز رابطه سیاسی و معنوی که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد، نیست. بدین معنی که تابعیت مابین یک فرد و یک دولت محقق می‌شود. بنابراین وجود شخص حقیقی یا حقوقی

و یک دولت و نیز وجود رابطه تبعیت فرد از دولت که به منظور حمایت از وی است، ضروری است. حال آنچه در این میان از درجه اهمیت برخوردار است، بحث افراد بی‌تابعیت است. یکی از موارد بی‌تابعیتی، بحث مهاجرت و پناهندگی است که در مبحث استرداد مجرمین نقش ویژه‌ای دارد. فرد به کشور دیگری پناهنده شده است و در کشور جدید مرتکب جرمی گردیده است، از سویی تابعیت کشور جدید را ندارد و از طرفی رابطه تابعیت خود را با کشور محل تولد قطع نموده است که در این میان بحث استرداد، اندکی با چالش مواجه می‌شود.

برای مثال، وفق مبانی حقوق مدنی ایران، حاکمیت حق سلب تابعیت از شهروندان را به دلیل پناهندگی و به دلخواه نداشته و ندارد و با این تعریف، فرد همچنان تابعیت ایران را دارا است. با این تعریف قانونی، افرادی که دارای تابعیت ایران باشند، در صورت ارتکاب جرم و فرار از ایران، وفق قوانین جزایی و اصول کیفری و معاهدات دوجانبه بین ایران و کشور پذیرنده به ایران مسترد می‌گردند. (ماده ۵ قانون مجازات اسلامی)

هرچند نقض این اصل زمانی رخ می‌دهد که مابین ایران و کشور پذیرنده، معاهده‌ای مبنی بر استرداد مجرمین منعقد نگردیده باشد که در این حالت این استرداد منتفی تلقی می‌شود.

موارد متعددی دیده شده است که پناهندگان ساکن در کشور دیگر، به عنوان مجرم به کشور خود مسترد شده‌اند، در حالیکه آنها مطابق قوانین بین‌المللی تحت حفاظت هستند؛ تضمین‌های کشور

تقاضاکننده برای امنیت جان این افراد به چه شکل است؟

برای پاسخ به این سوال می‌بایست میان جرایم سیاسی - امنیتی و جرایم سازمان‌یافته و خطرناک یا به طور کلی سایر جرایم، قایل به تفکیک باشیم. در خصوص جرایم امنیتی به دلیل همسان نبودن این قواعد و مبانی حقوقی در کشورهای جهان، موضوع قدری متفاوت است به گونه‌ای که در کشورهای مصادیق عنوان مجرمانه و میزان مجازات قانونی بر آن شدیدتر و قطع به یقین مسترد نمودن متهم به کشور تقاضا کننده، عواقب جبران‌ناپذیری از جمله سلب حیات برای فردی که به زعم آن دولت یا حکومت مجرم است، در پی خواهد داشت. اما همین عنوان مجرمانه در کشور پذیرنده، عنوان مجرمانه‌ای نداشته و اساساً جرم تلقی نمی‌شود که در این حالت چنانچه معاهده دوجانبه فی‌مابین دو کشور منعقد شده باشد و مجرم نیز تقاضای پناهندگی از کشور پذیرنده ننموده باشد، به کشور متبوع خود مسترد و در آن کشور محاکمه و مجازات خواهد شد. اما در خصوص جرم سازمان‌یافته یا خطرناک، هر دو کشور با توجه به جریحه‌دار شدن اذهان عمومی و همچنین بازداشت متهم، سعی در محاکمه و عدم استرداد او به کشور متبوع مجرم را دارند. ضمن اینکه ممکن است ادامه اقدامات مجرمانه نیز در کشور پذیرنده محقق شده باشد که در این حالت هر دو کشور، ذینفع در محاکمه و اعمال مجازات برای این فرد یا گروه خواهند بود. در این حالت نیز میزان مجازات قابل اجرا در هر کشوری بنا بر قوانین موضوعه کیفری آن کشور متفاوت می‌باشد، چه بسیار کشورهایی که برای

جرایم خطرناک چون قاچاق انسان یا مواد مخدر حبس ابد تعیین می‌کنند و همین عنوان مجرمانه در کشوری دیگر مجازات اعدام را در پی خواهد داشت. با توضیح نخست می‌توان دریافت که نقش تابعیت در استرداد مجرم تا چه میزان می‌تواند موثر در ادامه رسیدگی به جرم و نهایتاً صدور حکم برای وی داشته باشد.

افرادی که تابعیت خود را با کشور محل تولد قطع نموده باشند، به طور قطع در کشوری که مرتکب جرم شده باشند، بازداشت و مورد محاکمه قرار خواهند گرفت. در خصوص موضوع جرایم سیاسی، متأسفانه قانون مجازات اسلامی، ایران را برای بازداشت و صدور حکم مرتکب محق دانسته است که از لحاظ حقوق بین‌الملل و حقوق بشر این امر ناقض حقوق انسانی افراد تلقی می‌گردد. البته حکومت و دستگاه قضایی ایران برای بازداشت افراد غیرایرانی در جرایم امنیتی-سیاسی نیتی جز مبادله و اخذ امتیاز از کشور متبوع فرد خاطی (البته به زعم حکومت) نداشته است. چه بسیار افرادی که به عنوان گردشگر وارد خاک ایران شده و پس از مدتی از حضور، به بهانه واهی بازداشت و مدت مدیدی را در بازداشتگاه‌های ایران سپری کرده‌اند.

مفهوم «نیابت قضایی» در امر استرداد مجرمین چیست؟ مواد قانونی مرتبط با امر نیابت قضایی در ایران، کدامها هستند؟

نیابت قضایی در اصطلاح حقوقی به معنای اعطای نمایندگی یا تفویض اختیار از یک مرجع قضایی به مرجع قضایی دیگر برای انجام اقدامات قضایی است. فلسفه وضع نیابت قضایی تصریح و تسریع در روند رسیدگی‌های قضایی و همکاری مراجع قضایی با یکدیگر در جهت احقاق حق، اجرای عدالت و عدم اطاله دادرسی است. قانون آیین دادرسی مدنی از ماده ۲۹۱ الی ۲۹۴ مبحث نیابت قضایی و صلاحیت دادگاه‌های ایران را برای این امر با پذیرش پیش‌شرط‌های لازم، پذیرفته است.

از جمله آن می‌توان به معاهدات میان ایران و دیگر کشورها به عنوان شرط معامله متقابل برای تحقیقات قضایی بیان داشت. موضوع نیابت قضایی در قوانین ایران تا آن میزان از درجه اهمیت برخوردار است که وفق ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی، برای امر نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده می‌شود، می‌خواهد که بر اساس آن کار تحقیقات را انجام دهد.

در صورتی که دادگاه یاد شده به طرق دیگری اقدام و بررسی و تحقیق نماید، اعتبار آن منوط به نظر دادگاه است. این امر اگرچه باعث تسریع در امر رسیدگی می‌شود، اما در عمل، مداخله در سیستم قضایی یک کشور دیگر است که با توجه به اختلافات در مبانی اساسی و اصول بنیادین قوانین کشورها، در عمل مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و کشورها سعی در انجام پروسه مطابق مناسبات حقوقی و قضایی خود می‌باشند. همانگونه که در ایران نیز وضع به همین منوال است. مسیر رسیدگی در صدور احکام وفق قوانین و اصولی حقوقی ایران انجام می‌گردد و نهایتاً منتهی به نتیجه خواهد شد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net